



**تفسیر تطبیقی آیات بحث برانگیز مربوط به زنان  
با تأکید بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن**

دکتر محمدحسن شیرزاد



پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

تابستان ۱۴۰۲

شیرزاد، محمدحسن، ۱۳۶۸-  
تفسیر تطبیقی آیات بحث برانگیز مربوط به زنان با تأکید بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن / محمدحسن شیرزاد. -  
قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۴۰۱.  
هشت، ۱۷۸ص. (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۶۷۸: قرآن پژوهی؛ ۸۷)  
بها: ۱۱۶۰۰۰ریال  
ISBN: 978-600-298-449-4  
فهرست‌نویسی براساس اطلاعات فیبا.  
کتاب حاضر برگرفته از کتاب "التفسیر المنار" اثر محمد عبده و کتاب "المیزان فی تفسیر القرآن" اثر سیدمحمدحسین طباطبائی و  
کتاب "من وحی القرآن" اثر سیدمحمدحسین فضل‌الله است.  
کتابنامه، ص. [۱۶۳] - ۱۷۸؛ همچنین به صورت زیرنویس.  
۱. زنان در قرآن. ۲. Women in the Qur'an. ۳. تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴.  
۴. Qur'an -- Shiite hermeneutics -- 20th century. ۵. تبعیض جنسی علیه زنان -- جنبه‌های قرآنی.  
۶. Sex discrimination against women -- Qur'anic teaching.  
الف. عبده، محمد، ۱۸۴۹-۱۹۰۵م. التفسیر المنار، ب. طباطبائی، سیدمحمدحسین، ۱۲۸۱-۱۳۶۰، المیزان فی تفسیر القرآن.  
ج. فضل‌الله، سیدمحمدحسین، ۱۹۳۵-۲۰۱۰م. من وحی القرآن. د. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.  
BP۱۰۴ ۲۹۷/۱۵۹  
شماره کتابشناسی ملی  
۹۰۶۴۵۲۶



## تفسیر تطبیقی آیات بحث برانگیز مربوط به زنان با تأکید بر تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن

مؤلف: دکتر محمدحسن شیرزاد

ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

صفحه‌آرایی: تحریر اندیشه

چاپ اول: تابستان ۱۴۰۲

تعداد: ۳۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم-سبحان

قیمت: ۱۱۶۰۰ تومان

کلیه حقوق برای پژوهشگاه حوزه و دانشگاه محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، نبش میدان علوم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، تلفن: ۳۲۱۱۱۱۰۰-۰۲۵

(انتشارات ۳۲۱۱۱۳۰۰) شماره: ۳۲۸۰۳۰۹۰، ص. پ. ۳۱۵۱-۳۷۱۸۵

تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، کوی اُسکو، پلاک ۴، تلفن: ۶۶۴۰۲۶۰۰

www.rihu.ac.ir info@rihu.ac.ir

http://rihu.ac.ir/fa/book فروشگاه اینترنتی:

مرکز پخش: قم، خیابان معلم، مجتمع ناشران، طبقه همکف، پلاک ۲۷، تلفن: ۳۷۸۴۲۶۳۵-۰۲۵

## سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و هدایت پدیده‌های انسانی در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر است و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظرگرفتن واقعیت‌های عینی، فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است.

پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک‌سو و اسلام به‌عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این‌رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی علیه‌السلام، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری «دفتر همکاری حوزه و دانشگاه» را در سال ۱۳۶۱ فراهم کرد و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت استادان حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و در سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه حوزه و دانشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جامعه علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار بیش از ۶۷۰ عنوان کتاب و شش نشریه علمی اشاره کرد.

سه

این اثر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان رشته تفسیر تطبیقی در مقطع دکتری و سطح ۳ مراکز تخصصی حوزه‌های علمیه قابل استفاده است.

از استادان و صاحب نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح کتاب حاضر و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان پژوهشگاه لازم می‌داند از تلاش‌های مؤلف محترم اثر، دکتر محمدحسن شیرزاد و نیز از ناظر محترم، حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید محمود طیب حسینی سپاسگزاری کند.

چهار

## فهرست مطالب

مقدمه ..... ۱

### فصل اول: کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی

درآمد	۳
۱. زن در روزگار جاهلیت	۴
۲. نقش قرآن کریم در بهبود جایگاه زنان	۷
۳. آیات بحث‌برانگیز مربوط به زنان	۹
۴. تفسیر تطبیقی بر مبنای المنار، المیزان و من وحی القرآن	۱۱
۵. شخصیت و حقوق زن در مطالعات اسلامی معاصر؛ مروری بر سابقه‌ها	۱۳
۶. تفسیر تطبیقی؛ مفهوم کلیدی پژوهش	۱۵
۷. روش‌شناسی پژوهش	۱۷
۱-۷. تفسیر تطبیقی به مثابه یک روش مطالعاتی	۱۸
۲-۷. مراحل اجرای تفسیر تطبیقی	۲۰
۸. شناخت‌نامه تفاسیر	۲۲
۱-۸. تفسیر المنار	۲۲
۲-۸. تفسیر المیزان	۲۷
۳-۸. تفسیر من وحی القرآن	۳۰
جمع‌بندی فصل	۳۴

### فصل دوم: تفسیر تطبیقی آیات بحث‌برانگیز مرتبط با ابعاد فردی زنان

درآمد	۳۵
۱. نابرابری جنسی میان زن و مرد از حیث آفرینش نخستین (نساء، ۱)	۳۶
۱-۱. دیدگاه‌های تفسیری سده‌های متقدم و میانه درباره آفرینش زن نخستین	۳۷
۱-۱-۱. آفرینش زن نخستین از دنده آدم	۳۷
۱-۱-۲. آفرینش زن نخستین از مانده گل آدم	۳۹
۱-۱-۳. همسانی زن نخستین با آدم از حیث جنس	۳۹

پنج

۲-۱	برداشت‌های جنسیتی از ترکیب «رَجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً»	۴۰
۳-۱	خوانش‌های تفسیری از آیه نساء، ۱ در انتقال به دوره معاصر	۴۱
۴-۱	بررسی تطبیقی خوانش‌های المنار، المیزان و من وحی القرآن از آیه نساء، ۱	۴۲
۵-۱	جمع‌بندی	۴۵
۲	توصیف زنان به حيله‌ورزی (یوسف، ۲۸)	۴۶
۱-۲	سیر تاریخی برداشت‌های تفسیری از «کید» در آیه شریفه	۴۷
۲-۲	دلایل عظیم خواندن کید زنان از منظر مفسران	۴۹
۳-۲	هجوم به زنان در طیفی از تفاسیر	۵۰
۴-۲	گونه‌شناسی آرای مفسران درباره محدوده خطاب آیه	۵۱
۱-۴-۲	دیدگاه‌های عالمان تفسیر در سده‌های متقدم و میانه	۵۱
۲-۴-۲	دیدگاه‌های عالمان تفسیر در سده‌های متأخر	۵۲
۵-۲	بررسی تطبیقی المنار، المیزان و من وحی القرآن درباره آیه یوسف، ۲۸	۵۳
۶-۲	جمع‌بندی	۵۵
۱-۳	اهتمام طیفی از مفسران به مسائل زبانی-ادبی آیه	۵۷
۲-۳	گونه‌شناسی آرای مفسران درباره معنای آیه	۵۹
۱-۲-۳	دیدگاه‌های حاشیه‌ای در خصوص معنای آیه	۵۹
۲-۲-۳	تفسیر آیه بر مبنای دیدگاه اکثریت	۶۰
۳-۳	هجوم به زنان در طیفی از تفاسیر	۶۲
۴-۳	کوشش طیفی از مفسران معاصر برای محدودسازی مفاد آیه	۶۴
۵-۳	بررسی تطبیقی تفاسیر المیزان و من وحی القرآن درباره آیه زخرف، ۱۸	۶۵
۶-۳	جمع‌بندی	۶۶
۶۷	جمع‌بندی فصل	

### فصل سوم: تفسیر تطبیقی آیات بحث‌برانگیز مرتبط با ابعاد خانوادگی زنان

درآمد		۶۹
۱	قومیت مردان بر زنان (نساء، ۳۴)	۷۰
۱-۱	گونه‌شناسی آرای تفسیری در خصوص مفهوم «قومیت»	۷۱
۲-۱	واگرایی‌های تفسیری در خصوص برتری مردان (تفضیل)	۷۳
۳-۱	همگرایی تفسیری در خصوص تعهدات مالی مردان (انفاق)	۷۵
۴-۱	پیدایی خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه در سده‌های متأخر	۷۶
۱-۴-۱	برداشت‌های تفسیری صاحبان المنار از آیه	۷۶
۲-۴-۱	خوانش علامه طباطبایی از آیه	۷۹
۳-۴-۱	خوانش علامه فضل‌الله از آیه	۸۱
۵-۱	جمع‌بندی	۸۴
۲	مسئله نشوز و جواز تنبیه بدنی زنان (نساء، ۳۴)	۸۵

شش

۸۶	۱-۲. نشوز زنان.....
۸۸	۲-۲. «وعظ»: رویکردی پیشگیرانه یا درمانی.....
۸۹	۳-۲. واگرایی تفسیری در خصوص «هجر».....
۹۱	۴-۲. «ضرب»: همگرایی تفسیری در خصوص اعمال محدودیت در چگونگی تنبیه بدنی.....
۹۳	۵-۲. گونه‌شناسی خوانش‌های تفسیری در انتقال به دوره مدرن.....
۹۳	۱-۵-۲. تداوم سنت تفسیری.....
۹۴	۲-۵-۲. محدودسازی حداکثری در دامنه تنبیه بدنی.....
۹۵	۳-۵-۲. تداوم سنت تفسیری با افزونه توجیهات کلامی.....
۹۵	۱-۳-۵-۲. نشوز و شیوه‌های مواجهه از منظر صاحبان المنار.....
۹۷	۲-۳-۵-۲. نشوز و شیوه‌های مواجهه از منظر فضل‌الله.....
۱۰۰	۶-۲. جمع‌بندی.....
۱۰۰	۳. جواز چندهمسری و تضعیف جایگاه زنان در نهاد خانواده (نساء، ۳).....
۱۰۲	۱-۳. چالش‌های تفسیری در سده‌های متقدم و میانه هجری.....
۱۰۲	۳-۱-۱. رابطه معنایی میان شرط و جواب شرط.....
۱۰۴	۳-۱-۲. تعیین محدوده عددی برای چندهمسری.....
۱۰۵	۳-۱-۳. دلایل عطف «مثنی / ثلاث / رُباع» با حرف «واو».....
۱۰۵	۳-۱-۴. دلایل به‌کارگیری اسم موصول «ما» در عبارت «ما طاب».....
۱۰۶	۳-۲. چالش‌های تفسیری در انتقال به دوره مدرن.....
۱۰۷	۳-۲-۱. فاصله‌گیری حداکثری از سنت تفسیری با اتخاذ رویکردی علمی.....
۱۰۸	۳-۲-۲. تداوم سنت تفسیری با افزونه توجیهات کلامی.....
۱۰۸	۳-۲-۲-۱. گونه‌شناسی توجیهات کلامی در تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن.....
۱۰۹	۳-۲-۲-۲. عدم تعادل جمعیتی میان مردان و زنان.....
۱۱۰	۳-۲-۲-۳. ویژگی‌های فیزیولوژیک زنانه.....
۱۱۱	۳-۲-۲-۳. ویژگی‌های فیزیولوژیک مردانه.....
۱۱۱	۳-۲-۲-۴. افزایش نرخ رشد جمعیت.....
۱۱۲	۳-۲-۲-۳. اندیشه نواعزالی عبده: اعمال محدودیت در گستره جواز چندهمسری.....
۱۱۴	۳-۳. جمع‌بندی.....
۱۱۵	جمع‌بندی فصل.....

### فصل چهارم: تفسیر تطبیقی آیات بحث برانگیز مرتبط با ابعاد اجتماعی زنان

۱۱۹	درآمد.....
۱۲۰	۱. برتری مردان بر زنان (بقره، ۲۲۸).....
۱۲۱	۱-۱. گستره برتری مردان بر زنان؛ خانواده یا جامعه.....
۱۲۲	۲-۱. برتری مردان از منظر مفسران سده‌های متقدم و میانه هجری.....
۱۲۳	۱-۲-۱. تفسیر آیه با استناد به روایات.....

هفت

۱۲۴	۲-۲-۱. برتری حقوقی مردان بر زنان.....
۱۲۵	۳-۲-۱. برتری تکوینی مردان بر زنان.....
۱۲۶	۳-۱. گونه‌شناسی رویه‌های تفسیری در سده‌های متأخر هجری.....
۱۲۶	۱-۳-۱. دیدگاه تفسیری عبده در خصوص برتری مردان.....
۱۲۹	۲-۳-۱. دیدگاه تفسیری طباطبایی در خصوص برتری مردان.....
۱۳۰	۳-۳-۱. دیدگاه تفسیری فضل‌الله در خصوص برتری مردان.....
۱۳۱	۴-۱. جمع‌بندی.....
۱۳۲	۲. کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان (بقره، ۲۸۲).....
۱۳۳	۱-۲. خوانش‌های تفسیری در سده‌های متقدم هجری.....
۱۳۴	۲-۲. گونه‌شناسی خوانش‌های تفسیری در سده‌های میانه هجری.....
۱۳۵	۱-۲-۲. نقصان عقل زنان.....
۱۳۶	۲-۲-۲. حافظه ضعیف زنان.....
۱۳۶	۳-۲-۲. ناتوانی زنان در ثبت و ضبط حوادث.....
۱۳۷	۳-۲. خوانش‌های تفسیری در انتقال به دوره معاصر.....
۱۳۸	۱-۳-۲. خوانش المنار از آیه به مثابه یک چرخش هرمنوتیکی.....
۱۴۰	۲-۳-۲. خوانش‌های طباطبایی و فضل‌الله از نابرابری در ارزش شهادت.....
۱۴۲	۴-۲. جمع‌بندی.....
۱۴۳	۳. نابرابری میان زنان و مردان در بهره‌مندی از ارث (نساء، ۱۱).....
۱۴۴	۱-۳. خوانش‌های متن‌گرا از آیه.....
۱۴۵	۲-۳. برداشت‌های تفسیری از آیه مبتنی بر ارزش‌دآوری جنسیتی.....
۱۴۷	۳-۳. زمینه‌های اختلاف تفسیری میان امامیه و اهل سنت در خصوص آیه.....
۱۴۸	۴-۳. غلبه خوانش‌های توجیه‌پذیر از آیه در سده‌های متأخر.....
۱۴۹	۱-۴-۳. خوانش المنار از آیه؛ فاصله‌گیری از سنت تفسیرنویسی اهل سنت.....
۱۵۱	۲-۴-۳. نقش المیزان و مین وحی القرآن در بروزرسانی نظرگاه امامیان پیشین.....
۱۵۴	۵-۳. جمع‌بندی.....
۱۵۵	جمع‌بندی فصل.....
۱۵۶	نتیجه‌گیری.....
۱۶۱	منابع.....



## مقدمه

بیش از یک سده است که اندیشه «برابری جنسیتی»<sup>۱</sup> که صورت ساخت یافته‌اش در غرب مدرن پدید آمده است، به جهان اسلام راه یافته و به یک گفتمان فکری-اجتماعی غالب و فراگیر در اکثر جوامع مسلمان بدل شده است. پیروان این اندیشه که عمدتاً وابسته به جریان فکری فمینیسم<sup>۲</sup> هستند، مدعی اند با هدف بهبود و ارتقای جایگاه زنان می‌کوشند تبعیض‌ها و نابرابری‌هایی را که در طول سده‌های متمادی بر زنان تحمیل شده است، از میان بردارند. با ورود این اندیشه به جهان اسلام، واکنش‌های مختلفی در عرصه‌های علمی، سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و حقوقی رخ نموده است.

در این بین، به دلیل جایگاه ممتاز قرآن کریم در فرهنگ عمومی مسلمانان، انجام پژوهش‌هایی که بتواند حقوق و منزلت زنان در آیات قرآنی را به تصویر کشد، امری لازم و ضروری به نظر می‌آید. آنچه بر اهمیت این دست از پژوهش‌ها می‌افزاید، عطف توجه به عملکرد طیفی از تجددگرایان است که با اثرپذیری از گفتمان‌های فکری مدرن، آیات قرآن کریم را مردسالارانه و منافی حقوق زنان توصیف کرده‌اند. بر این پایه، پژوهش حاضر در صدد برآمده است برای جبران بخشی از این خلأ مطالعاتی، آیاتی از قرآن کریم را به بحث گذارد که در انتقال به دوره معاصر، چالش‌های بسیاری را در فضای تفسیرنویسی جهان اسلام ایجاد کرده‌اند. آنگونه که از عنوان کتاب برمی‌آید شیوه مطالعاتی برای سامان‌دهی به این پژوهش، «تفسیر تطبیقی» است؛ با این تفاوت که کوشش می‌کنیم با فاصله گرفتن از رویکردهای رایج در فضای

---

1. gender equality

2. Feminism

تفسیر پژوهی معاصر، تفسیر تطبیقی را از یک اسلوب تفسیری فراتر بریم و آن را در قالب یک روش تفسیری به آزمون گذاریم. بر همین پایه است که نشان خواهیم داد تفسیر تطبیقی از این ظرفیت نظری و روشی برخوردار است که فراتر از صورت‌بندی خوانش‌های تفسیری موجود، محتوای جدیدی را به حوزه مطالعات تفسیری بیافزاید.

آنچه ما را به انجام این مطالعه بر مبنای تفسیر تطبیقی سوق داده، خاستگاه‌های متفاوت فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و معرفتی عالمان تفسیر است که می‌تواند خواسته یا ناخواسته در فرآیند تفسیر آیات مربوط به زنان نقش ایفا کند. به اینها باید پیش‌دانسته‌های عالمان تفسیر و علایق و انتظارات آنان از متن را علاوه کرد که گاه به صورت غیر ارادی، آنان را به سمت‌گزینش محورهای خاصی از متن، در امر تفسیر وامی‌دارد (ر.ک: واعظی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۱۲-۳۱۵). در چنین شرایطی است که تفسیر تطبیقی می‌تواند تفسیر پژوه را از وضعیت خودکارشده (در بحث ما: خوانش‌های رایج و مسلط از آیات) رهایی بخشد و او را نسبت به همه مؤلفه‌ها و عناصر اثرگذار در فرآیند تفسیر آگاه سازد.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم که به پاس بیش از یک دهه حضور در مجموعه دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)، از همه مسئولان و اساتید آن نهاد علمی - بالخصوص اساتید دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد - قدردانی نمایم. به گمانم، این اثر بیش از همه مدیون استاد معزز جناب آقای دکتر سید محمود طیب حسینی است که اگر راهنمایی‌های ارزشمند و حمایت‌های بی‌دریغ ایشان نبود، یقیناً این اثر به انجام نمی‌رسید. همچنین از اساتید ارزیاب آقایان دکتر حسین بستان و دکتر علی‌راد کمال تشکر و امتنان را دارم. نیز در سامان‌دهی به این اثر، سپاسگزار برادرم دکتر محمدحسین شیرزاد هستم که سخاوتمندانه مرا در ارتقای سطح کیفی آن یاری داد. سرانجام شایسته است از پدر و مادر عزیزم تشکر ویژه نمایم که به سبب ارج نهادن به مطالعات اسلامی، همواره انگیزه‌ای مضاعف به من برای انجام پژوهش‌های دینی بخشیده‌اند.

«رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ تَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم، ۴۱)

محمدحسین شیرزاد

بهمن ماه ۱۴۰۰ شمسی

## فصل اول

### کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی

#### درآمد

یکی از موضوعاتی که در انتقال به دوره مدرن، از اهمیت بسزایی در جهان اسلام برخوردار گردید، موضوع زنان و جایگاه آنان در بستر خانواده و اجتماع است. تماس فرهنگی جوامع مسلمان با جوامع غربی در یک و نیم سده اخیر، احساس سرخوردگی در طیفی از زنان مسلمان را موجب گشت که ناشی از مقایسه وضعیت خود با همجنسانشان در کشورهای غربی بود. این مقایسه آنان را به بدبینی عمیق نسبت به سنت‌های دیرپای جهان اسلام واداشت.

از آنجا که بخشی از سنت‌های رایج در جوامع اسلامی، با اثرپذیری از آموزه‌های دین مبین اسلام شکل گرفته است، این پرسش مهم مطرح گردید که آیا تبعیض و نابرابری جنسیتی در کشورهای اسلامی، از آموزه‌های دینی نشأت گرفته است یا این نابرابری‌ها از پاره‌ای عوامل برون‌دینی – همچون فرهنگ‌های بومی جوامع مسلمان – برخاسته است؟ یکی از بهترین شیوه‌ها برای پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی، مراجعه مستقیم به متن قرآن کریم و بررسی دقیق آن بخش از آیات است که به مسائل مربوط به زنان پرداخته‌اند. مبتنی بر همین دغدغه، برخی از عالمان تفسیر را شاهدیم که در طول یک و نیم سده اخیر کوشیده‌اند با بررسی دقیق این دست از آیات، تصویری شفاف از جایگاه و منزلت زن مبتنی بر قرآن کریم ارائه نمایند. این پژوهش قصد دارد با تمرکز بر سه تفسیر اثرگذار جهان اسلام – یعنی المنار، المیزان و من وحی القرآن – بخشی از این آیات قرآنی را با رویکرد تطبیقی مورد مطالعه قرار دهد.

### ۱. زن در روزگار جاهلیت

زن در فرهنگ جاهلی، شیطان یا موجودی مابین حیوان و انسان در نظر گرفته می‌شد که فایده‌ای جز فرزندآوری و خدمت‌رسانی به مردان، از خلقتش متصور نبود (ثعالبی، بی‌تا، ص ۱۶۶؛ لوبون، ۱۳۱۸ش، ص ۵۲۹). نگاه تحقیرآمیز به شخصیت زن را می‌توان در انتساب اوصافی چون مکر و حيله‌گری به آنان نیز بازجست (دمیری، ۱۴۲۴ق، ج ۱، ص ۳۵۱-۳۵۲)؛ آنچنان که به شکل‌گیری ضرب‌المثل‌هایی مانند «کید النساء» در فرهنگ عربی انجامید (ثعالبی، ۱۹۶۵م، ص ۳۰۵) و زنان از حیث حيله‌ورزی، به مار تشبیه شدند (علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۶۱۸). نیز به دلیل آنکه عرب جاهلی اندیشه و فکر زنان را سست و ضعیف قلمداد می‌کرد، مشورت با آنان را نشانه حماقت می‌دانست و هرگاه می‌خواست به کم‌مایگی دیدگاه شخصی اشاره کند، از ضرب‌المثل «رأی النساء» استفاده می‌کرد (نک: ثعالبی، ۱۹۶۵م، ص ۳۰۶؛ نیز برای آگاهی بیشتر از وضعیت زنان در فرهنگ جاهلی، ر.ک: علی، ۱۹۹۳م، ج ۴، ص ۶۱۶-۶۱۹).

آگاهی‌های بازمانده از فرهنگ عرب پیش از اسلام نشان می‌دهد که زنان غالباً هم در محیط خانواده و هم در بستر جامعه، از حقوق بسیار ناچیزی برخوردار بودند و به طور کامل، مقهور اراده و تمایلات مردان قرار داشتند. آنان پس از ازدواج به مثابه نوعی از دارایی به تملک مردان درمی‌آمدند و وضعیت چندان بهتری نسبت به کنیزان نداشتند (Smith, 1907, pp. 94-97). شاهد بر این مطلب، شیوه پرداخت مهریه است که به‌عنوان مقادیری از مال به پدرزن تعلق می‌گرفت و به مثابه قیمت دختر در ازای خرید آن از پدرش در نظر گرفته می‌شد (ترمانینی، ۱۹۹۸م، ص ۱۴۵-۱۴۶؛ Motzki, 2001, p. 258; Spies, 1991, p. 79). شوهران نیز پس از ازدواج، از این حق برخوردار بودند که زنانشان را به محض تمایل طلاق دهند (برو، ۱۹۹۶م، ص ۲۶۶)، به مثابه کالا به دیگران واگذار کنند<sup>۱</sup> و یا به‌عنوان ماترک، به وارثانشان منتقل سازند (نک: عیاشی، ۱۳۸۰ق، ج ۲، ص ۱۷؛ کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۴۰۶).

---

۱. گونه‌های مختلف از نکاح همچون بدل، استبضاع و مضامده که در فرهنگ جاهلی از رواج برخوردار بودند، بر اساس همین تفکر شکل گرفته بودند (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۴-۵؛ علی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۳۴-۵۳۹).

کلیات، مفاهیم و روش‌شناسی ۵

از دیگر نام‌هایی که زنان را در روزگار جاهلیت تهدید می‌کرد، ضرب و شتم آنان توسط شوهرانشان بود. نمونه‌هایی از ضرب و جرح‌های وحشیانه مردان عرب، در گزارش‌های تاریخی نیز به ثبت رسیده است (ابن سراج، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۱۴۸-۱۵۱). آن‌گونه که در منابع روایی مضبوط است، مردان عرب اینچنین اقرار کرده‌اند که پس از گرویدن به دین مبین اسلام، از بیم آنکه مبادا در مذمتشان آیه‌ای نازل شود، نسبت به رفتار و گفتارشان با زنان احتیاط کامل می‌ورزیدند؛ اما به محض رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، دوباره به سنت‌های جاهلی بازگشتند و دست و زبان به روی آنان گشودند (احمد بن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۶۲؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۹۸۷؛ ابن ماجه، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۲۳). خلیفه دوم در یادکرد از جایگاه زنان در عصر جاهلیت، در سخنی کوتاه اما رسا و صریح چنین ابراز می‌دارد که آنان را هیچ به حساب نمی‌آوردند: «کُتِبَ فِي الْجَاهِلِيَّةِ لَا نَعْدُ النِّسَاءَ شَيْئًا» (طیالسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۷؛ بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۱۹۷؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۵۵م، ج ۲، ص ۱۱۰۵).

افزون بر گزارش‌های تاریخی، یادمان‌های زبانی بازمانده از بافت نزول نیز به روشنی از جایگاه فرودست زنان نسبت به مردان در محیط خانواده حکایت دارد. واژه عربی «بعل» به معنای «شوهر» که قدیم‌ترین نشانش را می‌توان در زبان نیای آفرو آسیایی<sup>۱</sup> بازجست (Orel & Stolbova, 1995, pp. 46-47)، در زبان سامی باستان به معنای «مالک» و «سرور» بوده است. همزاد<sup>۲</sup>های این واژه با همین معنا را می‌توان در مجموعه‌ای از زبان‌های متعلق به شاخه شمالی سامی همچون اکدی (Black, 2000, p. 42)، فنیقی (Krahmalkov, 2000, p. 110)، اوگاریتی (Del Olmo Lete & Sanmartín, 2003, p. 176)، عبری (Gesenius, 127, p. 1939)، آرامی ترگومی (Dalman, 1901, p. 58) و سریانی (Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 51) سراغ گرفت. در انتقال بحث به شاخه جنوبی سامی، شاهد حضور همزادهای همین واژه با معنای «مالک» و «سرور» در طیفی از زبان‌ها همچون مهری، جبالی (Nakano, 1986, p. 51)، سبایی (Beeston, 1982, p. 25)، گعزی (Leslau, 1991, pp. 83-84) و در

۱. آفرو آسیایی (Afro-Asiatic) که نام یک زبان باستانی با سابقه‌ای قریب به دوازده هزار سال است، نیای مشترک تعدادی از خانواده‌های زبانی همچون سامی، بربری، مصری و چادی به شمار می‌آید (Bomhard, 2015, vol. 1, p. 37).

۲. زبان‌شناسان نظیر یک واژه در زبان‌های خویشاوند را «همزاد» (Cognate) می‌خوانند (Campbell & Mixco, 2007, pp. 33-34).

نهایت عربی هستیم (مشکور، ۱۳۵۷ش، ج ۱، ص ۷۵-۷۶). نکته مهم آن است که همین واژه بر اثر ارتقای معنایی،<sup>۱</sup> معنای جدید «خداوند» را به خود گرفته و به‌عنوانی عام برای خدایان اقوام سامی بدل شده است.<sup>۲</sup> (برای آگاهی بیشتر درباره بعل پرستی نزد سامیان، ر.ک: شاهنگیان، ۱۳۸۳، ص ۲۸۳-۲۸۵). افزون بر این، جست‌وجو در زبان‌های سامی گویای آن است که واژه «بعل» بر اثر یک تحول معنایی دیگر، به معنای «شوهر» نیز انتقال یافته است که می‌توان آن را علاوه بر زبان عربی، در پاره‌ای از زبان‌های سامی همچون عبری، آرامی ترگومی، سریانی، سبایی و گعزی مشاهده کرد.<sup>۳</sup> (Gesenius, 1939, p. 127; Jastrow, 1903, vol. 1, p. 182; Payne Smith, 1903, vol. 1, p. 51; Leslau, 1991, pp. 83-84; Beeston, 1982, p. 97-98; Zammit, 2002, pp. 97-98). بر این اساس، معلوم می‌شود که معنای اصیل واژه «بعل»، مالک و سرور بوده و در نظام‌های مختلف سلسله‌مراتبی، بر مصادیق گوناگونی اطلاق می‌شده است. به این ترتیب، رابطه خدا با بندگانش در یک نظام دینی، و رابطه شوهر با همسرش در یک نظام خویشاوندی، به‌سان رابطه مالک و سرور (= بعل) با فرودستانش تصویر می‌شده است. مذاقه بر این معناسازی حاکی از وجود یک رابطه عمودی میان مردان و زنان در محیط خانواده است؛ رابطه‌ای که مردان را در جایگاه مالک و زنان را در جایگاه مملوک می‌نشانند.<sup>۴</sup>

۱. ارتقای معنایی (Semantic Elevation) زمانی رخ می‌دهد که معنای یک واژه بر اثر تحول معنایی، به معنای جدیدی انتقال یابد که در ذهن کاربران زبان، از ارزش و منزلت بیشتری برخوردار است (Campbell, 1999, p. 263).

۲. کاربرد واژه «بعل» به معنای «خدا» در زبان عربی قرآنی را می‌توان در آیه شریفه (أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ) (صافات/۱۲۵) مشاهده کرد.

۳. برای مطالعه درباره زبان‌های سامی و نسبت میان آنها، ر.ک: O'Leary, 1923, pp. 1-23; Moscati, 1980, pp. 3-21; Rubin, 2010, pp. 3-21.

۴. بازتاب غلبه این گفتمان فرهنگی در بافت نزول را می‌توان در انتساب روایت «لو أمرت أحدًا أن يسجد لأحدٍ لأمرت المرأة أن تسجد لزوجها» به پیامبر گرامی اسلام ﷺ مشاهده کرد که شوهر را به مثابه خداوندگار همسرش، شایسته سجده می‌داند (برای امکان‌سنجی صدور این روایت با رویکردی فرهنگی، ر.ک: ایزدی و شیرزاد، ۱۳۹۶ش، سراسر اثر؛ نیز برای آگاهی از وقوع نقل به معنا در این روایت با بهره‌گیری از دانش انسان‌شناسی فرهنگی، نک: میرحسینی و شیرزاد، ۱۳۹۷ش، ص ۳۹۶-۳۹۹؛ همچنین برای شناخت تبارهای این روایت، ر.ک: ایزدی و شیرزاد، ۱۳۹۵ش، سراسر اثر).

## ۲. نقش قرآن کریم در بهبود جایگاه زنان

در گذار از عصر جاهلی به اسلامی، هر پژوهشگر منصفی به این مطلب اذعان دارد که قرآن کریم به‌عنوان یک متن اثرگذار فرهنگی، افزون بر آنکه تحولات دینی-عقیدتی بسیار گسترده‌ای را موجب گشت، در ایجاد تغییرات بنیادین اجتماعی نیز نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای ایفا کرد که از زمره بارزترین آنها مبارزه با سنت‌های غلط جاهلی در امور مربوط به زنان و کوشش برای استیفای حقوق تصبیح‌شده بانوان و ارتقای جایگاه فردی، خانوادگی و اجتماعی آنان بوده است:<sup>۱</sup>

الف) قرآن کریم جایگاه زنان را در مقیاس فردی اعتلا بخشید و به‌صراحت، صرف مرد یا زن بودن را در تقرب به خداوند متعال دخیل ندانست؛ مثلاً: (وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا) (نساء، ۱۲۴). فراتر، قرآن کریم ضمن اشاره به داستان همسر فرعون، بر این مطلب تأکید ورزید که زنان می‌توانند در مسیر قرب الهی، حتی از مردان پیشی نیز بگیرند: (... إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنْ فِرْعَوْنَ وَعَمَلِهِ ... (تحریم، ۱۱). همچنین قرآن کریم برخلاف عهد عتیق که حوا را مسئول فریب خوردن آدم و اخراج او از بهشت معرفی کرده (نک: سفر پیدایش، ۳: ۱۱-۱۷) و نیز برخلاف عهد جدید که حوا را مسئول گناه نخستین به شمار آورده است (نک: رساله اول پولس به تیموتوس، ۲: ۱۴)، هم آدم و هم حوا را مسئول هبوط از جنت معرفی نموده و به این شکل، جنس زن را از اتهاماتی چون اغواگری و گناهکاری مبرا کرده است (مثلاً نک: بقره، ۳۵-۳۶؛ اعراف، ۱۹-۲۴). همچنین یادکرد نیکو از ملکه سبا در قرآن کریم و نشان دادن او به‌عنوان حاکمی نیرومند و باتدبیر، به‌طور ضمنی بر این مطلب دلالت دارد که اعتقاد مردان جاهلی مبنی بر ضعف و سستی اندیشه زنان به دلیل جنسیتشان، نادرست است (نک: نمل، ۲۰-۴۴).

ب) قرآن کریم در مقیاس خانواده نیز جایگاه زنان را به شدت ارتقا بخشید و در ابعاد گوناگون به استیفای حقوق آنان همت گماشت. جدا ساختن انگاره «أزواج» از «ما ملکات ایمانهم» برای خارج ساختن همسران از مقوله دارایی‌های شوهر (مثلاً نک: مؤمنون، ۵-۶؛ احزاب، ۵۰؛ معارج، ۲۹-۳۰)، نهی از به ارث بردن زنان که در فرهنگ جاهلی، نکاح صَیْرَن

۱. برخی از خاورشناسان غربی نیز در نوشته‌های خود، به نقش بی‌بدیل قرآن کریم در ایجاد اصلاحات گسترده اجتماعی از جمله حوزه زنان اعتراف کرده‌اند (مثلاً نک: Montgomery Watt, 1956, pp. 272-289).

خوانده می‌شد (نک: نساء، ۱۹، ۲۲)، بازداشتن مردان از انجام رسوم منحط جاهلی چون ایلاء<sup>۱</sup> وظهار<sup>۲</sup> (نک: بقره، ۲۲۶؛ احزاب، ۴؛ مجادله، ۱-۴)، تأکید بر پایان دادن به هر عملی که باعث ضرر و زیان به زنان شود (مثلاً نک: بقره، ۲۲۹، ۲۳۱؛ نساء، ۲۰-۲۱؛ طلاق، ۶)، لزوم تأمین خوراک، پوشاک و مسکن زنان (نک: بقره، ۲۳۳؛ طلاق، ۶-۷)، ضرورت پرداخت مهریه به خود زنان - نه پدران آنان - (نک: نساء، ۴، ۲۴؛ مائده، ۵؛ ممتحنه، ۱۰)، حمایت و پشتیبانی مالی از زنان بیوه به مدت یک سال، در صورتی که پس از گذراندن عده وفات ازدواج نکنند (بقره، ۲۴۰)، دستورهای متعدد مبنی بر معاشرت نیکو با زنان (مثلاً نک: نساء، ۱۹) و سرانجام، مخالفت با زنده به گور کردن دختران (نک: نحل، ۵۸-۵۹؛ تکویر، ۸-۹)، تنها بخشی از آموزه‌های قرآنی جهت افزایش حقوق زنان در سطح خانواده است. در همین راستا، عبارت شریفه (... وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْنَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ...) (بقره، ۲۲۸)، به بیانیه‌ای می‌ماند که حقوق و تکالیف زنان در محیط خانواده را برابر و همانند ارزیابی کرده و هرگونه ظلم به آنان را منتفی ساخته است.

ج) قرآن کریم در سطح جامعه نیز به استیفای حقوق زنان پرداخت که نمونه روشنی از آن را می‌توان در استقلال اقتصادی زن از منظر آیات قرآنی سراغ گرفت. در گام نخست، قرآن کریم حق اشتغال و حق مالکیت بر درآمد حاصل از کار و تلاش را برای زنان به رسمیت شناخت: (... لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَسَبْنَ... ) (نساء، ۳۲) (برای آگاهی بیشتر در این باره، نک: مطهری، ۱۳۸۶ش-ب، ص ۲۰۲-۲۰۳)؛ و در مرحله بعد، ضمن تأکید بر پرداخت مهریه به خود زنان - نه پدرانشان - (مثلاً نک: نساء، ۴)، حق ارث بردن آنان از والدین و خویشانشان را نیز تثبیت کرد: (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ...) (نساء، ۷). این در حالی است که در روزگار جاهلیت، مردان عرب با استدلال به اینکه زنان را یارای شرکت در نبردها و کسب غنیمت نیست، از دریافت ارث محروم می‌داشتند (زجاج، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۵؛ واحدی، ۱۴۱۵ق-ب، ج ۲، ص ۱۴-۱۵؛ سمعانی،

۱. سوگند مرد مبنی بر ترک آمیزش با همسرش به صورت دائم یا بیش از چهار ماه را «ایلاء» می‌گویند (آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰؛ علی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۵۰).

۲. نوعی از طلاق است که در آن، مرد با تشبیه زن خود به یکی از محارمش (مثلاً مادر)، برقراری رابطه جنسی با او را برای همیشه بر خودش ممنوع می‌ساخت (آلوسی، ۱۳۱۴ق، ج ۲، ص ۵۰؛ علی، ۱۹۹۳م، ج ۵، ص ۵۵۱-۵۵۲).



۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ نیز برای مشاهده برخی از نمونه‌های تاریخی، ر.ک: ابن اثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۵۴). شاخصه دیگری که نشان از ارتقای جایگاه زنان در جامعه اسلامی می‌دهد، حضور آنان در پیمان‌هایی است که به مناسبت‌های مختلف، با پیامبر گرامی اسلام ﷺ منعقد می‌شد که یکی از نمونه‌هایش را می‌توان در آیه شریفه (يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ... فَبَايِعْهُنَّ...) (ممتحنه، ۱۲) مشاهده کرد (برای مشاهده اسامی این بانوان به صورت مجموعی، ر.ک: ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۸، ص ۱۷۸-۳۳۶). با نظر به اینکه «بیعت» یکی از اصلی‌ترین جلوه‌های مشارکت سیاسی در صدر اسلام به شمار می‌آمد، حضور زنان در بیعت با پیامبر اکرم ﷺ نشان‌دهنده آن است که اسلام برای آنان، شخصیتی وابسته و تابع مردان قائل نبود و آنان را در تعیین سرنوشت جامعه دخیل می‌دانست.

### ۳. آیات بحث‌برانگیز مربوط به زنان

به‌رغم آنکه خداوند متعال در آیات پُرشمار قرآنی، به تقویت جایگاه زنان در ابعاد مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی پرداخته است، باید از محدود آیه‌ای یاد کرد که در انتقال به دوره مدرن، نوعی از نابرابری و تبعیض را به اذهان متبادر ساخته است. در توضیحی مختصر باید گفت، در پی تماس فرهنگی جوامع مسلمان با جوامع غربی در یک و نیم سده اخیر، مجموعه گسترده‌ای از اندیشه‌های مدرن به جهان اسلام راه یافت که آرام‌آرام به شکل‌گیری چالش‌های بزرگی انجامید. یکی از مهم‌ترین این چالش‌ها، مسائل مرتبط با حقوق زنان و جایگاه آنان در جوامع اسلامی است که متأثر از گفتمان‌های فکری نوظهور چنین پنداشته شد که آموزه‌های اسلامی منشأ اصلی برای تضعیف جایگاه زنان در این جوامع به شمار می‌آید. برخی از تجددگرایان نیز با طرح این نظرگاه که قرآن کریم از رویکردی مردسالارانه برخوردار است، تعدادی از آیات قرآن کریم را شاهد بر مدعای خود آورده و با نادیده انگاشتن حجم گسترده‌ای از آیات، چنین نتیجه گرفته‌اند که دین اسلام در صدد ایجاد یک نظام سلسله‌مراتبی برای قرار دادن مردان در موقعیتی فرادست نسبت به زنان بوده است (منوچهریان، ۱۳۴۲ش، ص ۳۵).

در این نوشتار به دنبال آنیم که آیات بحث‌برانگیز مرتبط با حوزه زنان را در قالب یک مطالعه تطبیقی، میان سه تفسیر اثرگذار جهان اسلام، یعنی المنار، المیزان و من وحی القرآن، مورد مطالعه قرار دهیم. مقصود ما از آیات بحث‌برانگیز آیه‌ای است که در انتقال به دوره مدرن و

تحت تأثیر اندیشه‌های زن‌گرایانه، منافی برابری جنسیتی و تساوی حقوق زنان و مردان دانسته شده است. این دست از آیات را می‌توان در سه سطح مورد مطالعه قرار داد:

**الف) مقیاس فردی؛** یعنی آیاتی که در توصیف شخصیت فردی زن از حیث خصائص نفسانی، اخلاقی و امثال آن، ویژگی‌هایی را نسبت داده‌اند که به نوعی، تقبیح شخصیت زنان را به اذهان متبادر می‌سازد؛ مثلاً آیه (... إِنَّهُ مِنْ كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ) (یوسف، ۲۸) که برخی از مفسران از مضمون آن چنین نتیجه گرفته‌اند که کید زنان از کید شیاطین بزرگ‌تر است؛ چه، خداوند متعال کید شیطان را ضعیف (نک: نساء، ۷۶)، اما کید زنان را عظیم خوانده است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۶۱؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۶، ص ۳۶۰). از همین سنخ است آیه شریفه (أَوْ مَنْ يُنشِئُ فِي السُّجُلِيَّةِ وَهُوَ فِي الضَّخَامِ غَيْرُ مُبِينٍ) (زخرف، ۱۸) که دو صفت نکوهیده - یعنی میل به تزیین با زیورآلات و ضعف در بیان استدلال‌های منطقی - را به زنان نسبت داده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۷، ص ۶۲۴؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۷، ص ۲۰۴-۲۰۵؛ بانو امین اصفهانی، ۱۳۶۱ش، ج ۱۳، ص ۱۲).

**ب) مقیاس خانوادگی؛** یعنی آیاتی که در مقام بیان رابطه شوهران و همسران، زنان را در جایگاه فرودست نسبت به مردان نشانده است؛ مثل آیه شریفه ۳۴ سوره نساء که هم قوامیت مردان بر زنان را تثبیت کرده و هم از تفضیل مردان بر زنان خبر داده و هم بر جواز تنبیه بدنی زنان در صورت نشوز حکم رانده است.

**ج) مقیاس اجتماعی؛** یعنی آیاتی از قرآن کریم که در سطح جامعه، زنان را در قیاس با مردان در موقعیت فروتری قرار داده است، مثل آیه شریفه‌ای که شهادت زنان را نصف شهادت مردان اعلام کرده است: <sup>۱</sup> (... فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَامْرَأَتَانِ ..) (بقره، ۲۸۲).

۱. در برخی از متون روایی، مسئله نقصان عقل زنان با استناد به این آیه شریفه تعلیل شده است (برای مشاهده در منابع اهل سنت، ر.ک: بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ مسلم بن حجاج، ۱۹۵۵م، ج ۱، ص ۸۶؛ نسایی، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۳۰۳؛ برای مشاهده در منابع امامیه، ر.ک: ابن رستم طبری، ۱۴۱۵ق، ص ۴۱۸؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۹۱).

#### ۴. تفسیر تطبیقی بر مبنای المنار، المیزان و من وحی القرآن

پیداست که برای انجام پژوهشی تطبیقی در پیرامون آیات بحث‌برانگیز مربوط به زنان، فهرستی بلند از تفاسیر در پیش روی قرآن‌پژوه قرار دارد که می‌توان هر کدامشان را برگزید، اما باید خاطرنشان ساخت که انتخاب تفاسیر المنار، المیزان و من وحی القرآن برای پژوهش حاضر، نه‌گزینه‌ی تفننی و دلخواهی، که کاملاً آگاهانه و بر مبنای دستیابی به رویکردهای متفاوت تفسیری در حوزه زنان صورت گرفته است. انتخاب این تفاسیر از میان صدها تفسیر نوشته‌شده بر قرآن کریم، به چهار عامل اصلی بازمی‌گردد که کمتر می‌توان تمام این عوامل را در دیگر تفاسیر بازجست:

الف) هر سه این تفاسیر، در زمره تفاسیر شاخص و جریان‌ساز در جهان اسلام به شمار می‌آیند که بر آثار تفسیری پس از خود، تأثیرات عمیقی بر جای گذاشته‌اند. صاحبان این تفاسیر نیز از جمله شخصیت‌های برجسته در اندیشه اسلامی هستند که شاگردان بارزی را در رشته‌های گوناگون علوم اسلامی پرورده‌اند. از این رو، انجام مطالعه تطبیقی میان تفاسیر فوق، از یک مقایسه معمولی فراتر می‌رود و به مقایسه رویکردهای مختلف تفسیری در باب آیات مرتبط با زنان می‌انجامد.

ب) هر سه این تفاسیر، در دوره معاصر به رشته تحریر درآمده و از این رو، مؤلفانشان با شبهات نوپدیدی که ناشی از تسلط گفتمان فمینیسم بر جهان اسلام است، مواجه بوده‌اند. در نتیجه، مطالعه تطبیقی این تفاسیر می‌تواند نحوه رویارویی آنان با چالش‌های نوظهور معاصر برای دفاع از حقانیت قرآن کریم را به بهترین شکل آشکار سازد. برای مثال، مفسران سده‌های متقدم و میانه، در تفسیر احکام مربوط به نشوز و ضرب زنان (نک: نساء، ۳۴)، بدون آنکه خود را در معرض شبهه یا حتی سؤال ببینند، از جواز تنبیه بدنی زن – در صورت اثر نکردن موعظه و قهر – سخن گفتند و با استناد به پاره‌ای از روایات، حد و مرز تنبیه زن را مشخص کردند (نک: زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۵۰۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۶۹). این در حالی است که پس از غلبه گفتمان فمینیسم در جهان اسلام، احکام مربوط به تنبیه بدنی زنان احکامی مردسالارانه و منافی مساوات و برابری انسان‌ها انگاشته شد (نک: مهریزی، ۱۳۸۴ش، ص ۷-۸). در این شرایط فکری و فرهنگی، گرچه صاحبان المنار و المیزان و من وحی القرآن از

جواز تنبیه بدنی زنان سخن گفتند، اما تنها به بیان معنای آیه بسنده نکردند و برای دفاع از ساحت قرآن کریم، در صدد تبیین کلامی این حکم شرعی برآمدند.

ج) به گفته مهریزی، نقاط افتراق مفسران در تفسیر آیات مربوط به زنان را می‌توان در دو عامل اصلی ریشه‌یابی کرد: یکی، تفاوت‌های موجود در مبانی فکری و معرفتی آنان؛ و دیگری، شرایط فرهنگی-اجتماعی حاکم بر حیات آنان (مهریزی، ۱۳۸۵ش، ص ۱۶). حال باید افزود، صاحبان المنار و المیزان و من وحی القرآن نیز در این جهات، دارای تفاوت‌های بارزی نسبت به یکدیگر هستند؛ هم مبانی معرفتی و اندیشگانی آنان با یکدیگر متفاوت است و هم هر کدامشان در شرایط فرهنگی-اجتماعی متفاوت از دیگری رشد و نمو یافته‌اند. تعلق این مفسران به سه بوم مختلف اما اثرگذار در تاریخ علوم و فرهنگ اسلامی-یعنی مصر، ایران و لبنان- آنان را در موقعیت‌های هرمنوتیکی متفاوتی قرار داده است که به طبع می‌توانست در تفسیر آنان از آیات مربوط به زنان اثر مستقیم گذاشته باشد.<sup>۱</sup>

د) دلیل پایانی که ما را در انجام این پژوهش، به انتخاب تفاسیر المنار و المیزان و من وحی القرآن سوق داده، نظارت این تفاسیر به یکدیگر بوده است؛ به این شکل که تفسیر المیزان ناظر به تفسیر المنار، و تفسیر من وحی القرآن ناظر به تفسیر المیزان به رشته تحریر درآمده است. از این رو، مطالعه تطبیقی این تفاسیر، نه فقط ناشی از انتخاب نویسنده این سطور، که مبنای خود این مفسران بوده است. در سخن از نقدهای علامه طباطبایی بر تفسیر المنار باید گفت، اهتمام ویژه علامه به آرای عبده و رشید رضا تا آن حد است که برخی از قرآن‌پژوهان المیزان را حاشیه‌ای بر المنار و تصحیح و تکمیل آن قلمداد کرده‌اند (معرفت، ۱۳۷۶ش، ص ۲۶۸). همچنین در سخن از نقدهای علامه فضل‌الله بر تفسیر المیزان باید به بخشی از مقدمه ایشان بر چاپ دوم من وحی القرآن اشاره کرد؛ آنجا که در بیان اضافات چاپ دوم این تفسیر می‌نگارد: «... پس تصمیم گرفتیم برای چاپ جدید این کتاب، در برخی از مباحث آن

۱. شهید مطهری معتقد است استنباط عالمان مسلمان از ادله فقهی می‌تواند در زمانها و مکان‌های مختلف، دچار تفاوت‌های بارزی شود (مطهری، ۱۳۸۷ش، ج ۲، ص ۴۹-۶۳). او در این باره چنین ابراز می‌دارد: «اگر کسی فتوای فقها را با یکدیگر مقایسه کند و ضمناً به احوال شخصیه و طرز تفکر آنها در مسائل زندگی توجه کند، می‌بیند که چگونه سوابق ذهنی یک فقیه و اطلاعات خارجی او از دنیای خارج در فتوایش تأثیر داشته، به طوری که فتوای عرب بوی عرب می‌دهد و فتوای عجم بوی عجم، فتوای دهاتی بوی دهاتی می‌دهد و فتوای شهری بوی شهری» (مطهری، ۱۳۸۶ش-الف، ص ۱۲۹-۱۳۰).

بازنگری‌هایی صورت دهیم و بعضی از دیدگاه‌های مهم در مطالعات تفسیری، به‌ویژه آنچه در تفسیر المیزان آمده است را مورد نقد و مناقشه قرار دهیم...» (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۰). فضل‌الله علاوه بر آنکه در مطاوی بحث‌های تفسیری، آرای المیزان را جهت مناقشه و بیان نقاط خلل و ضعف آن بازگفته، بارها برای بیان نقدهای خود بر طباطبایی، فصول مستقلی را با عنوان «مناقشة مع صاحب المیزان» و «مناقشة مع العلامة الطباطبائي» گشوده است که حکایت از اهتمام ویژه او به بررسی آرای المیزان دارد (ایازی، ۱۴۱۴ق، ص ۷۵۷).

##### ۵. شخصیت و حقوق زن در مطالعات اسلامی معاصر؛ مروری بر سابقه‌ها

در سخن از پیشینه مطالعات زنان در دوره معاصر می‌توان به طیف وسیعی از کوشش‌های عالمان مسلمان اشاره کرد که مشتمل بر بحث‌های فقهی-حقوقی تا بحث‌های برساخته از قرائت‌های جدید زن‌گرایانه می‌شود. در توضیحی مختصر باید گفت طیفی از عالمان مسلمان ترجیح داده‌اند با رویکرد فقهی و حقوقی، مسائل مربوط به زنان را از نو بکاوند و به پرسش‌ها و شبهات نوظهور عصری در این باره پاسخ گویند (برای مشاهده نمونه‌هایی در مصر و ایران و لبنان، مثلاً ر.ک: رضا، ۱۴۰۴ق، سراسر اثر؛ مطهری، ۱۳۸۵ش، سراسر اثر؛ فضل‌الله، ۱۴۱۷ق، سراسر اثر). برخی دیگر نیز با اتخاذ رویکردی تاریخی، به بحث از جایگاه زنان و حقوق آنان در گذار از فرهنگ جاهلی به اسلامی پرداخته‌اند (مثلاً نک: عفیفی، ۱۳۵۲ق، سراسر اثر). به آنچه گذشت باید رویکرد تجددگرایان را علاوه کرد که با اثرپذیری از گفتمان‌های فکری نوپدید در غرب مدرن، از خوانش‌های رایج در جهان اسلام فاصله گرفته و به ارائه تبیین‌هایی روی آورده‌اند که با اصول فکری فمینیسم همخوانی داشته باشد (مثلاً نک: امین، ۲۰۱۲م، سراسر اثر؛ Wadud, 1999, passim).

با عنایت به این مطلب که نوشتار حاضر در صدد است آیات چالش‌برانگیز مربوط به زنان را با رویکرد تفسیر تطبیقی به بحث گذارد، آن بخش از کوشش‌های علمی را می‌توان به طور مستقیم در عداد پیشینه این مطالعه به حساب آورد که در گستره دانش تفسیر شکل گرفته باشند. جست‌وجوها بیانگر آن است که سابقه مطالعات تفسیری در حوزه زنان را می‌توان به دو گونه اصلی بخش کرد:

**الف) فعالیت‌های تفسیری درجه اول:** مهم‌ترین سابقه پژوهشی برای نوشتار حاضر در مجموعه مدوناتی یافت می‌شود که درون دانش تفسیر به مثابه یک نهاد علمی ساخت‌یافته و مستقل در جهان اسلام شکل گرفته است. در این گونه پژوهشی، با مفسرانی از جهان اسلام - با طیف‌های گوناگون مذهبی، فرقه‌ای و اندیشگانی - مواجهیم که در طول سده‌های متمادی، به کشف مراد الهی از آیات چالش‌برانگیز مربوط به زنان همت گمارده‌اند. بر این پایه، تمامی آنچه در سنت تفسیرنویسی به یادگار مانده است، نوعی پیشینه برای پژوهش حاضر قلمداد می‌شود. از همین روست که مرور بر دستاوردهای این جریان علمی، بخشی از این پژوهش را به خود اختصاص خواهد داد.

**ب) فعالیت‌های تفسیری درجه دوم:** در نوع دیگر از سابقه این پژوهش که به طور ویژه در نیم سده اخیر بروز و ظهور چشمگیری داشته است می‌توان از تفسیر پژوهانی یاد کرد که ترجیح داده‌اند به جای مواجهه مستقیم با متن اصلی - یعنی آیات چالش‌برانگیز مربوط به زنان -، سنت تفسیری که در پیرامون این آیات شکل گرفته است را مورد مطالعه قرار دهند. از مهم‌ترین آثاری که با این رویکرد به رشته تحریر درآمده، آنهایی است که در گونه‌ی مطالعاتی موسوم به «تفسیر تطبیقی» جای می‌گیرند.

برای نمونه، در حالی که برخی از پژوهشگران با تمرکز بر تفاسیر نام‌آشنا در اهل سنت - مثلاً مفتاح‌الغیب و المنار - به بررسی آیات چالش‌برانگیز مربوط به زنان همت گمارده‌اند (نک: توانا، ۱۳۹۲ش، سراسر اثر)، برخی دیگر همین پژوهش را با محوریت تفاسیر نام‌آشنای امامیه - مثلاً نمونه و من وحی القرآن - به انجام رسانده‌اند (هاشمی، ۱۳۹۶ش، سراسر اثر). از سوی دیگر، برخی با اتخاذ رویکردی کلامی، دلایل تشریح احکام متفاوت میان زنان و مردان را بر مبنای تفاسیر به بحث گذاشته‌اند (نک: حسینی تبار، ۱۳۹۲ش، سراسر اثر)؛ و برخی دیگر با دغدغه پاسخ‌گویی به پرسش‌های مطروحه در رشته مطالعات زنان، به بررسی تطبیقی پاره‌ای از تفاسیر قرآن کریم پرداخته‌اند (نصیری، ۱۳۹۳ش، سراسر اثر).

با عنایت به آنچه گفته آمد، معلوم می‌شود که تاکنون آن بخش از آیات قرآنی که در گذار به دوره مدرن، نوعی از نابرابری جنسیتی میان مردان و زنان را به اذهان متبادر ساخته، به صورت مجموعی و نظام‌مند به بحث گذاشته نشده است. پژوهش حاضر در صدد است برای جبران این خلأ مطالعاتی، ضمن بررسی سیر تطوری خوانش‌های تفسیری در طول سده‌های متمادی،

نقش کم‌نظیر صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن در ارائه خوانش‌های عصری از این آیات را به بحث گذارد.

### ۶. تفسیر تطبیقی؛ مفهوم کلیدی پژوهش

اصطلاح «تفسیر تطبیقی» به طور مکرر در کتاب حاضر به کار رفته است و نقشی کلیدی در پیشبرد و تبیین ایده اصلی آن ایفا می‌کند. مرور بر آثار تفسیر پژوهان مسلمان نشان می‌دهد که اصطلاح «تفسیر تطبیقی» بسته به اینکه چه مفهومی از واژه «تطبیق» در مدنظر پژوهشگران قرار دارد، معنای متفاوتی یافته است:

۱. از آنجا که «تطبیق» در زبان عربی معاصر، به معنای اجرا کردن، عملی کردن و منطبق ساختن است (آذرنوش، ۱۳۸۳ ش، ص ۳۹۲-۳۹۳)، مطالعه تطبیقی (= دراسة تطبیقیة) بدان معناست که ایده‌ها، نقطه‌نظرات و افکار کلی، در مقام عمل به خدمت گرفته شوند. نمونه‌ای از کاربرد واژه «تطبیق» در این معنا را می‌توان در عنوان کتاب «التفسیر الموضوعی بین النظریة و التّطبیق» مشاهده کرد که نویسنده کوشیده است در باب نخست کتاب، شروط، قواعد و آداب بایسته برای انجام تفسیر موضوعی را فهرست کند و سپس در قالب سه مثال، آن اصول و قواعد کلی را به صورت عملی به کار بندد (خالدی، ۱۴۳۳ق، سراسر اثر).

غالب حسن نیز با عنایت به کاربرد فوق از واژه «تطبیق» معتقد است «تفسیر تطبیقی» بر آثاری اطلاق می‌شود که مفسر ضمن یادکرد از قاعده‌های کلی قرآن کریم در زمینه اعتقادات، هستی، تاریخ و جامعه می‌کوشد آیاتی را که بیانگر جزئیات و تفصیل همان قاعده‌ها هستند، بیابد و به بحث بگذارد (حسن، ۱۴۲۴ق، ص ۱۱). برای مثال، او آیه شریفه (لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ...) (بقره، ۲۵۶) را نمونه آورده و آن را از جمله قواعد کلی قرآن کریم دانسته است که بر آزادی انسان‌ها در پذیرش دین تأکید می‌ورزد. سپس او با اشاره به برخی از آیات قرآنی همچون (لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِلَّهِ دِينُ الْكَافِرِينَ) (کافرون، ۶) و (وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ...) (توبه، ۶)، آنها را از جمله مصادیق و جزئیات آن قاعده کلی به شمار می‌آورد (حسن، ۱۴۲۴ق، ص ۲۸-۲۹).

حسن بشیر صدیق در کتاب «التفسیر التّطبیقی: منهج علمی لدراسة النص القرآنی»، معنای دیگری از تفسیر تطبیقی را اراده کرده است. او که قرآن کریم را به مثابه یک متن ادبی مورد

مطالعه قرار می‌دهد، از آن رو عنوان «التفسیر التطبیقی» را بر پژوهش خویش اطلاق کرده است که قصد دارد آیات مختلف قرآنی را با انطباق بر جنبه‌های مختلف ادبیات عرب همچون لغت، صرف، نحو و دانش‌های بلاغی به بحث بگذارد (صدیق، ۱۴۱۶ق، سراسر اثر).

سرانجام باید به دیدگاه بهاء‌الدین خرمشاهی در این باره اشاره کرد که متأثر از معنای لغوی «تطبیق» در زبان عربی، تفسیر تطبیقی را ناظر به تطبیق تعالیم و دستورات کلی قرآن کریم بر زندگی انسان معاصر می‌داند. او معتقد است هر تفسیری که بتواند به کاربردی‌سازی تعالیم قرآنی در زندگی روزمره‌ی انسان‌ها نائل آید، شایسته اطلاق تفسیر تطبیقی است<sup>۱</sup> (خرمشاهی، ۱۳۷۷ش، ج ۱، ص ۶۴۰-۶۴۲).

۲. به دلیل آنکه واژه «تطبیق» در زبان فارسی معاصر، معنای برابر کردن یا مقایسه کردن دو چیز با همدیگر را افاده می‌کند (معین، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۰۹۵)، برخی از تفسیرپژوهان ایرانی و به طور ویژه نجارزادگان «تفسیر تطبیقی» را به بررسی مقایسه‌ای دیدگاه‌های عالمان شیعه و اهل سنت درباره مفاهیم و گزاره‌های قرآنی تعریف کرده‌اند (نجارزادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳). از سوی دیگر، برخی همچون رضایی اصفهانی دامنه این گونه تفسیری را وسیع‌تر دیده، معتقدند «تفسیر تطبیقی» افزون بر آنچه گفته آمد، بررسی مقایسه‌ای قرآن کریم با کتب مقدس دیگر ادیان و نیز مقایسه میان حوزه علوم طبیعی و انسانی با حوزه تفسیر قرآن کریم را شامل می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۵).

مرور بر ادبیات تفسیرپژوهی عرب‌زبانان گویای آن است که درک فوق از اصطلاح «تفسیر تطبیقی»، در قالب اصطلاح «التفسیر المقارن» یا «التفسیر الموازن» رخ نموده است. قدیم‌ترین تعریف به ثبت آمده از تفسیر مقارن، متعلق به احمد سید کومی است (مشنی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۷) که معتقد است هرگاه محقق آیاتی از قرآن کریم را بر مبنای برداشت‌های تفسیری عالمان مسلمان و گرایش‌های مختلف تفسیری آنان به مقایسه گذارد، تفسیر مقارن شکل می‌گیرد. در مرحله بعد، او دامنه گسترده‌تری برای این گونه تفسیری در نظر می‌گیرد و بیان می‌دارد که (الف) مقایسه آیات قرآنی با یکدیگر، (ب) مقایسه آیات قرآنی با احادیث و (ج)

۱. این طرز تلقی از «تفسیر تطبیقی» در میان پیروان دیگر ادیان ابراهیمی نیز ظهور یافته و به تولید آثاری انجامیده است که یکی از بارزترین نمونه‌هایش، کتابی است که با عنوان «التفسیر التطبیقی للکتاب المقدس» به زبان عربی ترجمه شده است (ماستر میدیا، ۱۹۹۷م، سراسر اثر).



مقایسه قرآن کریم با دیگر کتب آسمانی نیز در محدوده تفسیر مقارن جای می‌گیرد (کومی، ۱۴۰۲ق، ص ۱۴-۱۶).

مرور بر اقوال پسینیان گویای آن است که هرچند برخی از آنان با تبعیت از کومی، تفسیر مقارن را شامل مجموعه متنوع از کوشش‌های علمی در نظر می‌گرفتند که بر مبنای «مقایسه» پدید می‌آیند (نک: عمری، ۱۴۰۶ق، ص ۴۴-۴۶؛ رومی، ۱۴۱۹ق، ص ۶۰-۶۲)، برخی دیگر تفسیر مقارن را به مقایسه برداشت‌ها و روش‌های تفسیری عالمان مسلمان محدود ساختند<sup>۱</sup> (نک: مسلم، ۱۴۲۶ق، ص ۵۳-۵۴؛ مشنی، ۱۴۲۷ق، ص ۱۴۸؛ خالدی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۲). شاید آنچه آنان را به این محدودسازی سوق داده است، عطف توجه به مؤلفه «تفسیر» در عنوان «تفسیر مقارن» باشد؛ چه، اطلاق «تفسیر» بر مجموعه‌ای از کوشش‌های علمی - همچون مقایسه آیات قرآنی با یکدیگر، مقایسه آیات قرآنی با احادیث و مقایسه قرآن کریم با دیگر کتب آسمانی - با تسامح همراه است (برای اطلاعات بیشتر، ر.ک: عسگری و شاکر، ۱۳۹۴ش - الف، ص ۲۲-۲۵).

با عنایت به مباحث فوق معلوم می‌شود، هیچ اتفاق نظری میان تفسیر پژوهان در خصوص آنچه «تفسیر مقارن» خوانده می‌شود، وجود ندارد؛ با این توضیح که هرچند در قاطبه تعاریف عرضه‌شده، ابزار مقارنه به عنوان قدر مشترک به چشم می‌خورد، اما نمی‌توان از تفاوت‌های چشمگیر میان آنها در سه حوزه متعلق، حیث و هدف مقارنه چشم پوشید (برای آگاهی بیشتر در این باره، ر.ک: جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳ش، ص ۷۴-۷۸).

## ۷. روش‌شناسی پژوهش

در این بخش، ضمن بررسی ابعاد روش‌شناختی «تفسیر تطبیقی»، مراحل اجرای آن به اختصار توضیح داده می‌شود.

---

۱. تفسیر پژوهان به این نکته اذعان دارند که هرچند تفاسیر اجتهادی فریقین در طول تاریخ، کمابیش به بررسی و نقد دیدگاه‌های دیگر مفسران می‌پرداختند، اما بررسی مستقل و همه‌جانبه همراه با تنظیم منطقی مباحث که به شکل‌گیری گونه جدیدی از دانش تفسیر با عنوان «تفسیر تطبیقی / مقارن» انجامیده است، پدیده‌ای نوظهور است که به سال‌های آغازین سده ۱۵ قمری بازمی‌گردد (نجازادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳؛ طیب‌حسینی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۵؛ برای آگاهی بیشتر از تبار تفسیر تطبیقی در سنت مطالعات تفسیری، نک: شاکر و عسگری، ۱۳۹۶ش، سراسر اثر).

## ۷-۱. تفسیر تطبیقی به مثابه یک روش مطالعاتی

اغلب تفسیر پژوهان با پیروی از احمد سید کومی، «تفسیر تطبیقی / مقارن» را یک اسلوب تفسیری پنداشته و آن را همدریف با تفاسیر تحلیلی، اجمالی و موضوعی مطرح کرده‌اند<sup>۱</sup> (کومی، ۱۴۰۲ق، ص ۹-۱۷؛ مسلم، ۱۴۲۶ق، ص ۵۲-۵۴؛ خالدی، ۱۴۳۳ق، ص ۳۱-۳۲؛ رومی، ۱۴۱۹ق، ص ۵۷-۶۲). مبتنی بر این طرز تلقی، «تطبیقی بودن» به مقام تدوین تفسیر و نحوه نگارش و عرضه آن به مخاطبان بازمی‌گردد و هیچ ارتباطی با فرآیند حصول فهم و تفسیر آیات پیدا نمی‌کند (جلیلی و عسگری، ۱۳۹۳ش، ص ۷۹-۸۰). این در حالی است که با عنایت به این واقعیت که تفسیر تطبیقی با الهام از مطالعات تطبیقی<sup>۲</sup> در حوزه علوم انسانی شکل گرفته است (نک: طیب حسینی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۲۳) می‌توان این گونه تفسیری نوپدید را یک روش نوین در دانش تفسیر قرآن کریم به حساب آورد. بر این اساس، آنچه در آثار تفسیر پژوهان معاصر رخ نموده است، فروکاستن تفسیر تطبیقی از پایه «روش تفسیری» به «اسلوب تفسیری» است. حتی کوشش‌های اخیر جهت جانمایی تفسیر تطبیقی در کنار مکاتب یا رویکردهای تفسیری متعارف (نک: عسگری و شاکر، ۱۳۹۴ش-الف، ص ۲۷-۳۱) نیز نمی‌تواند مقرون به توفیق باشد؛ چه، در حالی که «مطالعه تطبیقی» از ساختار کلان روش‌شناسی علوم انسانی سر بر آورده است، مکاتب یا رویکردهای تفسیری از تاریخ، فرهنگ و شرایط اجتماعی جوامع مسلمان برخاسته‌اند. از این رو، همدریف کردن تفسیر تطبیقی با مکتب تفسیری شیعی، سنی، اشعری، معتزله، یا همدریف کردن آن با تفاسیر اثری، عقلی و قرآن به قرآن، کاملاً ناهمگون بلکه نادرست است.

با نظر به اینکه روش تحقیق در حوزه علوم انسانی، به سه دسته اصلی «تاریخی»، «تطبیقی» و «تحلیلی» تقسیم می‌شود، می‌توان انتظار داشت که در آینده، پارادایم جدیدی از مطالعات تفسیری بر مبنای سه‌گانه «تفسیر تطبیقی»، «تفسیر تاریخی» و «تفسیر تحلیلی» شکل بگیرد. در سخن از علل شکل‌گیری این تقسیم‌بندی سه‌گانه باید گفت، یکی از مهم‌ترین چالش‌های فرا روی پژوهشگران علوم انسانی آن است که بتوانند در مواجهه با موضوع مورد مطالعه‌شان، بر

۱. اگرچه نجارزادگان به صراحت «تفسیر تطبیقی» را یک اسلوب تفسیری نخوانده است، اما جایابی آن در کنار تفاسیر ترتیبی و موضوعی، این گمانه را تقویت می‌کند (نک: نجارزادگان، ۱۳۸۳ش، ص ۱۳).

2. Comparative Studies

الگوهای خودکارشده فهم فائق آیند (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۴-۴۶). مقصود از الگوهای خودکارشده فهم، خوانش‌های رایج و مسلط از پدیده‌ها است؛ خوانش‌هایی که از سوی اغلب متخصصان یک رشته علمی، به دیده قبول نگریسته می‌شود و در تبیین و توضیح پدیده‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد. مبتنی بر این نظرگاه، زمانی می‌توان بر صحت خوانش‌های مسلط حکم نمود که آن خوانش‌ها در صورت واکاوی و واسازی، از خود نقصی نشان ندهند (برای آگاهی از شیوه‌های واکاوی و واسازی، ر.ک: پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۴۶-۷۴).

عالمان علوم انسانی به تجربه دریافته‌اند که بهترین شیوه‌ها برای رهایی از الگوهای خودکارشده آن است که پژوهشگر بتواند دست‌کم به یکی از سه شیوه زیر متوسل گردد: (الف) پدیده موردنظر را در قیاس با گذشته همان پدیده بررسی نماید، (ب) پدیده موردنظر را در قیاس با پدیده‌های مشابه دیگر بسنجد و (ج) پدیده موردنظر را به لوازم و اجزای تشکیل‌دهنده آن تجزیه نماید. بهره بردن از این سه شیوه منجر به شکل‌گیری سه نوع پژوهش در عرصه علوم انسانی شده است که به ترتیب عبارتند از: پژوهش تاریخی، پژوهش تطبیقی و پژوهش تحلیلی (پاکتچی، ۱۳۹۱ش، ص ۳۳-۳۶). مبتنی بر این طرز تفکر، به منظور رها شدن از حالت خودکارشده در حوزه تفسیر قرآن کریم می‌توان از سه شیوه اصلی بهره برد:

گاه تفسیر پژوه می‌تواند از طریق مواجهه با سنت فهم که در پیرامون متن قرآن کریم شکل گرفته است، زمینه را برای غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم فراهم آورد. سامان‌دهی به این شیوه هم از طریق روش تاریخی و هم از طریق روش تطبیقی امکان‌پذیر است. در روش تاریخی، پژوهشگر می‌تواند با بررسی سیر تطوری برداشت‌های تفسیری در طول تاریخ، با قبض و بسط مفهومی آیات آشنا شود و بدین‌سان قادر گردد خوانش‌های مسلط از آیه را در صورتی که مخدوش باشند، به چالش کشد. این در حالی است که در روش تطبیقی، پژوهشگر می‌تواند با بررسی مقایسه‌ای دو یا چند برداشت تفسیری، امکان‌های مختلف تفسیری از یک گزاره قرآنی را آشکار سازد و بدین‌سان قادر شود با واکاوی و واسازی خوانش‌های مسلط، امکان غلبه بر الگوهای خودکارشده فهم در دانش تفسیر را فراهم آورد. به این ترتیب، پژوهشگر از خلال مقایسه، امکان وقوف بر ابعاد مختلف موضوع مورد مطالعه‌اش را می‌یابد و در نتیجه، از حصرگرایی و سطحی‌نگری رها می‌شود (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۷). این دو شیوه

مطالعاتی می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری دو روش تفسیری جدید در جهان اسلام شوند که به ترتیب عبارتند از: «تفسیر تاریخی» و «تفسیر تطبیقی».

به اینها باید شیوه دیگری از غلبه بر وضعیت خودکار شده را علاوه کرد که مبتنی بر آن، پژوهشگر بدون تکیه بر سنت تفسیری، به طور مستقیم با متن قرآن کریم مواجهه می‌یابد و تلاش در تجزیه و تحلیل این متن مقدس دارد. این شیوه مطالعاتی، خود مجموعه وسیع و گسترده از مطالعات تفسیری را در بر می‌گیرد؛ از شکل‌گیری جریان تدبرگرایی در تفسیر معاصر که گسست از سنت‌های تفسیری را در دستور کار خود قرار داده است، تا شکل‌گیری تفاسیری که با بهره‌گیری از دستاوردهای دیگر رشته‌های علمی چون معناشناسی، انسان‌شناسی، نشانه‌شناسی، روان‌شناسی و نقد ادبی به رشته تحریر درآمده‌اند. این شیوه مطالعاتی می‌تواند به ظهور گونه جدیدی از تفسیر بیانجامد که به «تفسیر تحلیلی» نام‌بردار است.

## ۲-۷. مراحل اجرای تفسیر تطبیقی

همان‌گونه که از عنوان کتاب برمی‌آید، این پژوهش براساس مطالعات تطبیقی سامان خواهد گرفت. در این پژوهش قصد داریم به طور مشخص، برداشت‌های تفسیری مندرج در المنار، المیزان و من وحی القرآن در پیرامون آیات بحث‌برانگیز مرتبط با زنان را در قالب یک مطالعه تطبیقی بررسی نماییم. برای تحقق این هدف، مراحل ذیل را پی خواهیم گرفت:

۱. تعیین محدوده تطبیق. نخستین مرحله برای سامان‌دهی به مطالعه‌ای از جنس تفسیر تطبیقی، تعیین دامنه و گستره تطبیق است. به عبارت دیگر، پژوهشگر می‌بایست به طور مشخص، فهرست آیاتی را که قصد دارد در طول انجام مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهد، تعیین نماید (عسگری و شاکر، ۱۳۹۴ ش-ب، ص ۶-۸). در همین راستا، پژوهش حاضر با نظر به کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌هایی که تاکنون با رویکرد قرآنی در حوزه زنان نگاشته شده‌اند، مجموعه آیات بحث‌برانگیز مربوط به این حوزه را شناسایی کرده است و قصد دارد آنها را در قالب تقسیم‌بندی زیر به مطالعه گذارد:

الف) آیات بحث‌برانگیز مرتبط با ابعاد فردی زنان؛ شامل بحث از:

– نابرابری جنسی میان زن و مرد از حیث آفرینش نخستین، نساء، ۱

– توصیف زنان به حيله‌ورزی، یوسف، ۲۸

- پرورش زنان در زینت و ناتوانی آنان از احتجاج علیه خصم، زخرف، ۱۸
  - (ب) آیات بحث‌برانگیز مرتبط با ابعاد خانوادگی زنان؛ شامل بحث از:
    - قوامیت مردان بر زنان، نساء، ۳۴
    - نشوز و جواز تنبیه بدنی زنان، نساء، ۳۴
    - جواز چندهمسری و تضعیف جایگاه زنان در نهاد خانواده، نساء، ۳
  - (ج) آیات بحث‌برانگیز مرتبط با ابعاد اجتماعی زنان؛ شامل بحث از:
    - برتری مردان بر زنان، بقره، ۲۲۸
    - کاهش ارزش شهادت زنان در قیاس با مردان، بقره، ۲۸۲
    - نابرابری میان زنان و مردان در بهره‌مندی از ارث، نساء، ۱۱
۲. بررسی خوانش‌های تفسیری بازمانده از سده‌های متقدم و میانه هجری از آیات فوق‌الذکر. این بخش از مطالعه می‌تواند سنت تفسیری شکل‌گرفته در پیرامون این آیات را به نمایش گذارد.
۳. بررسی دیدگاه‌های تفسیری صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن درباره آیات مورد بحث.
۴. مقایسه دیدگاه‌های مؤلفان المنار، المیزان و من وحی القرآن با مفسران سده‌های متقدم و میانه، به منظور شناخت پیشینه تاریخی دیدگاه‌های آنان و دستیابی به شباهت‌ها و تفاوت‌های احتمالی میان آرای آنان با گذشتگان. این بخش از مطالعه می‌تواند میزان اثرپذیری صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن از سنت مطالعات تفسیری را به نمایش گذارد و بدین‌سان، اطلاعات مهم و سودمندی در باب شیوه تفسیری آنان به دست دهد؛ مثلاً نشان دهد که این تفاسیر تا چه اندازه از سنت تفسیری اثر پذیرفته‌اند و یا از این سنت فاصله گرفته و با رویکرد عصری به رشته تحریر درآمده‌اند.
۵. شناخت نقاط اشتراک و افتراق برداشت‌های تفسیری عبده، رشید رضا، طباطبایی و فضل‌الله. در این بخش از پژوهش، افزون بر نشان دادن خوانش‌های همسو از آیات، بر خوانش‌های متفاوت آنان نیز تأکید صورت می‌گیرد؛ خوانش‌هایی که به دلیل مبانی فکری - معرفتی متفاوت و یا فضای فرهنگی - اجتماعی حاکم بر حیات یکایک آنان، رو به واگرایی نهاده است.

## ۸. شناخت‌نامه تفاسیر

در این بخش، ضمن اشاره‌ای گذرا به زندگی، افکار و عملکردهای اجتماعی صاحبان المنار، المیزان و من وحی القرآن، مبانی و روش تفسیری آنان به اختصار به بحث گذاشته خواهد شد.

### ۸-۱. تفسیر المنار

در بازه زمانی سده‌های ۷ق تا ۱۰ق، به دلیل آنکه بخش شرقی جهان اسلام مورد تاخت و تاز مغول‌ها قرار گرفت، و در قسمت غربی، آندلس توسط مسیحیان اشغال گردید، و منطقه شام - به خصوص فلسطین - نیز به طور مکرر از سوی مسیحیان صلیبی مورد حمله واقع شد، جهان اسلام دچار از هم پاشیدگی سیاسی گردید و رو به ضعف و سستی نهاد (پاکتچی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۴۹-۱۵۰). همچنین با آغاز قرن ۱۰ق (قرن ۱۶م)، دستیابی برخی از کشورهای اروپایی همچون هلند، اسپانیا و پرتغال به توان ساخت کشتی‌های اقیانوس‌پیما موجب شد که خطوط تماس‌های فرهنگی میان اروپاییان و مسلمانان، به صورت چشمگیری افزایش یابد. به دلیل همین اروپاییان در آن مقطع زمانی، آنان در تحقق اهداف تجاری و سیاسی - نظامی خود بسیار موفق عمل کردند. با تداوم این مسیر، زمینه برای شکل‌گیری یک رویداد بزرگ، موسوم به انقلاب صنعتی در قرن ۱۸م (قرن ۱۳ق) فراهم آمد که با خود، مجموعه‌ای از کامیابی‌ها را به همراه آورد (امین، ۱۹۷۹م، ص ۵-۸؛ پاکتچی، ۱۳۹۵ش، ص ۱۸۳-۱۸۵، ۱۹۳-۱۹۴؛ برای اطلاعات تفصیلی در این باره، ر.ک: نفیسی، ۱۳۷۹ش، ص ۲۱-۱۰۸). در چنین شرایطی، احساس حقارت و سرخوردگی در طیف وسیعی از مردمان مسلمان رخ نمود و جهان اسلام در تردیدی عمیق نسبت به مسیری که تا آن زمان پیموده بود، فرورفت.

آنچه توانست جهان اسلام را از فروغ‌لپیدن در این وضعیت منفعل‌رهای بخشد، شکل‌گیری مجموعه‌ای از جنبش‌های اصلاح‌طلبی به رهبری متفکران جهان اسلام بود (امین، ۱۹۷۹م، ص ۹). بی‌تردید، یکی از برجسته‌ترین این متفکران که نقشی ماندگار در این زمینه ایفا کرد، سید جمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴ق-۱۳۱۵ق/۱۸۳۸م-۱۸۹۷م) است. او که تمام عمرش را در تکاپو و گشت‌وگذار در کشورهای اسلامی و غربی گذراند، در پی اخراج از پایتخت عثمانی، در سال ۱۲۸۸ق (۱۸۷۱م) به مصر رفت و قریب به هشت سال در آن دیار